پل قدیمی که خرمشهر را به آبادان وصل می‌کرد پس از اشغال شهر، توسط بعثی‌ها منهدم شد

گفت‌وگوی «جوان» با اسفندیار مکری‌نژاد از نیروهای مدافع خرمشهر پیرامون اشغال این شهر در آبان ۱۳۵۹

فقط با دو قبضه آرپی‌جی و کوهی از ایمان!

■ علیرضا محمدی

چهارم آبان ۱۳۵۹ خرمشهر به تصرف دشمن درآمد. مدافعان این شهر از جوانان بومی گرفته تا رزمندگان ارتش، بسیج و سپاه که از دیگر نقاط کشور خود را به منطقه رسانده بودند تا آخرین توان در شهر ماندند و ایستادگی کردند. روزهای ابتدایی آبان ماه، حلقه محاصره دشمن اطراف مسجد جامع و پل قدیم شهر به قدری تنگ شده بود که دیگر مجالی برای ایستادگی و مقاومت وجود نداشت. در شرایطی که اندک سلاح‌های مدافعان از مهمات تهی شده بود، چاره‌ای جز ترک شهر باقی نمانده بود. در غروب روز چهارم آبان آخرین بازمانده مدافعان از کارون عبور کردند و خود را به محله کوت شیخ در آن سوی کارون رساندند. ۴۲ سال پیش در چنین روزهایی شهر به تازگی سقوط کرده بود و غم بزرگی روی دل رزمندگان سنگینی می‌کرد. اسفندیار مکری‌نژاد یکی از رزمندگان بومی خرمشهر است که از ابتدا تا لحظه سقوط شهر آنجا ماند و خاطرات جالبی از آن روزها دارد.

به عنوان کسی که در خرمشهر و مناطق مرزی حضور داشتید، درگیری‌ها در این منطقه از چه زمانی شروع شد؟

تجاوزهای مرزی عراق به ایران تقریباً از زمان پیروزی انقلاب شروع شد و رفته رفته گسترش پیدا کرد. اما آنچه ما در منطقه مرزی شلمچه و خرمشهر به عینه دیدیم و برایمان ملموس بود، از خرداد ۱۳۵۹ شروع شد. پیش از آن عراق سعی می‌کرد با تقویت خلق عرب به درگیری‌های داخلی دامن بزند. بعد از فروکش کردن این فتنه، درگیری‌های مرزی بیشتر خودش را نشان داد. ۲۱ خرداد دو نفر از رزمنده‌های خرمشهری به نام‌های موسی بختور و عباس فرحان اسدی در درگیری با بعثی‌ها به شهادت رسیدند. بیشتر از سه ماه به شروع جنگ باقی مانده بود. از آن زمان دوران مقاومت خرمشهر به شکل علنی‌تری رخ نشان داد تا ۱۰ روز مانده به شروع رسمی دفاع مقدس که کار بالا گرفت و درگیری‌ها دیگر از حالت پراکنده به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد.

رزمنده‌های خرمشهری می‌گویند که ما ۴۴ یا ۴۵ روز مقاومت کردیم، یعنی ۱۰ روز قبل از شروع جنگ تا سقوط خرمشهر شامل این دوران اوج مقاومت می‌شود. در آن ۱۰ روز اوضاع منطقه چطور بود؟

در منطقه مرزی خرمشهر سه پاسگاه به نام‌های حدود، مومنی و خین داشتیم. پاسگاه حدود برای کارهای عبور و مرور مسافر و تأیید گذرنامه و اینها بود و دو پاسگاه دیگر با یک نهر کوچک به نام نهر یوسف از مرز عراق فاصله می‌گرفتند که برای نگهبانی و حراست مرزی از این دو پاسگاه استفاده می‌شد. از حدود ۱۰ روز مانده به شروع رسمی دفاع مقدس، درگیری‌ها در این نقطه از مرز به اوج رسیده بود. بعثی‌ها با خمپاره، توپخانه، بمباران و... منطقه را می‌زدند و ما هم چون نیرو و امکانات کمی نسبت به آنها داشتیم، به قدر توانمان پاسخ می‌دادیم. مثلاً یک‌بار بچه‌ها آن طرف مرز رفتند و پاسگاه عراقی‌ها را که رو به روی پاسگاه مومنی بود، با نارنجک منفجر کردند. در این مدت بعثی‌ها، کشتی‌های روی اروند یا تأسیسات کشورمان در مرز و هر چیزی را که قابلیت داشت مورد حمله قرار می‌دادند. کاملاً مشخص بود که به زودی یک جنگ تمام عیار شروع می‌شود، اما آن زمان بنی صدر فرمانده کل قوا بود و هیچ اقدام مؤثری برای تقویت مرزها انجام نمی‌داد. صرفاً نیروهای مردمی خودشان را به منطقه می‌رساندند. مثلاً آخرین روزهای قبل از شروع جنگ یک عده از بچه‌های آغاجری آمدند کنار بچه‌های ژاندارمری ایستادند و خط پدافندی را تقویت کردند.

خود شما شروع جنگ کجا بودید؟

ما پشت نهر یوسف مابین پاسگاه‌های خین و مومنی بودیم. این نهر عرض کمی داشت. فوقش یک یا دو متر عرض داشت و با یک پرش می‌شد از روی آن عبور کرد. اما پاسگاه حدود که در منطقه مسطحی بود، از محورهای اصلی ورود نیروهای دشمن به داخل خاک ما به شمار می‌رفت. وقتی جنگنده‌های بعثی فرودگاه‌های کشور را بمباران کردند، همزمان توپخانه‌شان خرمشهر را کوبید. از اینجا به بعد نیروی زرهی و زمینی دشمن از مرز عبور کردند و تانک و نفربر بود که جلوی چشم ما وارد می‌شد. در کل سپاه خرمشهر شاید دو قبضه آرپی‌جی و چند قبضه ژ. ۳ داشت. با این امکانات نمی‌شد مقابل نیروی زرهی دشمن که اتفاقاً از نقاط قوت ارتش بعث هم بود، ایستادگی کرد، اما این طرف کوهی از ایمان وجود داشت. ما مکلف به مقاومت بودیم و بچه‌ها هم تا آنجا که در توان داشتند جلوی‌شان ایستادگی کردند.

چقدر طول کشید تا نیروهای دشمن به دروازه‌های خرمشهر رسیدند؟

مکری‌نژاد در دفاع مقدس

> در فرمانداری خرمشهر شهید جهان آرا به بنی‌صدر گفت حداقل به نیروی هوایی بگویید چند سورتی پرواز انجام بدهند و نیروی زرهی دشمن را بکوبند. بنی‌صدر با لحن خاصی گفت مگر جنگنده‌ها نقل و نبات هستند که تا شما گفتید ما بفرستیم!

جاده‌ای که الان خرمشهر را به شلمچه متصل می‌کند آسفالته و دو بانده است. آن زمان صرفاً یک جاده خاکی با عرض ۱۰ متر و محصور در نخلستان‌ها بود. اگر دو اتومبیل با هم به پل نو می‌رسیدند، یکی از آنها باید توقف می‌کرد تا به نوبت عبور کنند. همان اولین روزهای هجوم دشمن، شهید جهان آرا دستور داد تا پل نو را منهدم کنیم، اما با وجود کمی امکانات نمی‌شد خیلی جلوی پیشروی دشمن را گرفت. نمی‌توانیم بگوییم دشمن دقیقاً از چه زمانی به شهر رسید و تسلط پیدا کرد. چون بارها آنها را به عقب راندیم، ولی چون نیروی جایگزین نداشتیم، بچه‌ها شب به مقر برمی‌گشتند و صبح روز بعد می‌دیدیم دوباره تانک‌های عراقی جلو کشیده‌اند. این مورد بارها در مقاومت خرمشهر دیده شد. مثلاً عراقی‌ها یک‌بار تا فرمانداری آمدند و بعد عقب نشستند. یا آمدند از جاده اهواز- خرمشهر وارد عمل شدند و بچه‌ها را دور زدند. سپس از ۲۴ مهر که به واسطه بمباران شدید دشمن، خرمشهر «خونین شهر» شد، اوضاع به وخامت گراییده بود. هم کمبود نیرو داشتیم و هم کمبود مهمات. بنی‌صدر کاری کرده بود تا ارتباط ارتش با بچه‌های سپاه کم شود و هیچ مهماتی به ما داده نمی‌شد. هر بار می‌گفتند مثلاً لشکر زرهی قزوین در راه است یا لشکر خراسان به زودی می‌رسد، ولی کارشکنی‌های بنی‌صدر باعث می‌شد هیچ کدام از این وعده‌ها عملی نشود.

خود شما بنی‌صدر را در منطقه دیده بودید؟

قبل از اینکه اوضاع شهر غیرقابل کنترل شود، یک‌بار بنی‌صدر به فرمانداری خرمشهر آمد. من هم آنجا حضور داشتم. شهید جهان آرا به بنی‌صدر گفت به ما که امکانات داده نمی‌شود، حداقل شما به نیروی هوایی بگویید چند سورتی پرواز انجام بدهند و نیروی زرهی دشمن را بکوبند. بنی‌صدر با لحن خاصی گفت مگر جنگنده‌ها نقل و نبات هستند که تا شما گفتید ما بفرستیم! گفتید ما بفرستیم! نگاه بنی‌صدر به جنگ یک نگاه عجیب و غریب بود. می‌گفت ما باید زمین بدهیم و زمان بخریم. اگر با او بود باید تا خرم‌آباد عقب‌نشینی می‌کردیم تا به قول او زمان بخریم. با چنین دیدگاهی نه خودش کاری می‌کرد، نه اجازه می‌داد ارتش به ما سلاح و مهمات بدهد. یک‌بار عراقی‌ها سوله مهمات ذخیره ارتش را زدند و همان مهماتی که بنی‌صدر نمی‌گذاشت به ما داده شود، در آتش سوخت و از بین رفت.

همانطور که اشاره کردید دشمن به تدریج و طی چند مرحله تک و پاتک از سوی دو طرف توانست شهر را اشغال کند، چه نکته‌ای باعث می‌شود که ما چهارم آبان را روز سقوط خرمشهر بدانیم؟

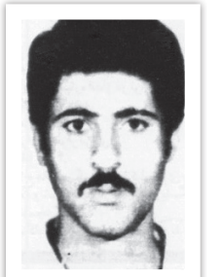

اولین شهدای مقاومت خرمشهر: شهید عباس فرحان اسدی و شهید موسی بختور

روز چهارم عمده نیروهای باقیمانده شهر را ترک کردند و می‌توانیم بگوییم که رزمنده‌ها در این روز بخش غربی شهر را تخلیه کردند. البته نیروی چندانی هم باقی نمانده بود. از روز شروع رسمی جنگ تا آن زمان که ۳۴ یا ۳۵ روز طول کشیده بود، ما شهدا و مجروحان زیادی داده بودیم و بخشی از نیروها هم که با تنگ شدن محاصره آبادان از خرمشهر به آنجا رفته بودند. بنابراین اندک نیروهای باقیمانده روز چهارم به این نتیجه رسیدند که با توجه به کمبود نیرو و مهمات، ماندن دیگر فایده‌ای ندارد و باید شهر را ترک کرد و همان غروب روز چهارم آبان نقاطی مثل مسجد جامع و پل قدیم و محلاتی که هنوز دست ما بود، به تصرف دشمن درآمد.

> ۲۱ خرداد ۵۹ دو نفر از رزمنده‌های خرمشهری به نام‌های موسی بختور و عباس فرحان اسدی در درگیری با بعثی‌ها به شهادت رسیدند. بیشتر از سه ماه به شروع جنگ باقی مانده بود. از آن زمان دوران مقاومت خرمشهر به شکل علنی‌تری رخ نشان داد

خود شما چطور شهر را ترک کردید و مشاهدات آن روزتان چیست؟

عصر روز چهارم آبان ۱۳۵۹ در حالی که هوا رو به تاریکی می‌رفت، من از روی پل قدیم عبور کردم و خودم را به محله کوت شیخ در آن طرف کارون رساندم. تانک‌های دشمن آنقدر حلقه محاصره را تنگ کرده و به ما نزدیک شده بودند که عبور و مرورشان را با کوچک‌ترین جزئیات به چشم می‌دیدیم. وضعیت شهر بغرنج شده بود. هیچ کاری از دست ما برنمی‌آمد. آن حجم از ماشین‌های زرهی در برابر سلاح‌های ابتدایی ما و مهمات ناچیزی که داشتیم اصلاً قابل قیاس نبود. آن روز یکسری از بچه‌ها با قایق از روی آب و یکسری مثل من از روی پل و یک عده هم از لوله زیر پل خودشان را به کوت شیخ رساندند. یادم است تعدادی از خواهرها که در پشتیبانی خدمت می‌کردند و بیشتر در مسجد جامع حضور داشتند و فعال بودند، با قایق از روی کارون عبور کردند.

کسی هم در شهر جا ماند؟

یکسری از مردم و عموماً افراد مسنی بودند که هر چقدر به آنها می‌گفتیم به زودی شهر سقوط می‌کند، قبول نمی‌کردند خانه شان را ترک کنند. حتی در روزهای اوج بحران شهر را تخلیه نکردند. بعدها شنیدم که خیلی از آنها با سقوط شهر ناپدید شدند و دیگر از سرنوشت‌شان خبری نشد. حالا یا کشته شده بودند یا به اسارت رفتند یا هر چیز دیگری، دیگر حتی پیکرشان هم به دست نیامد. چند نفری هم در خانه خرابه‌ها یا نقاط دیگر شهر جامانده بودند که دو، سه روز بعد از سقوط شهر از کارون عبور کردند و به این طرف آمدند.

یادتان است چه نیروهایی تا آخرین لحظه در شهر مانده بودند؟

غیر از رزمنده‌های خرمشهری، بچه‌های تکاور نیروی دریایی، دانشجویان دانشکده افسری که از طرف شهید نامجو به خرمشهر آورده شده بودند و بچه‌های فدائیان اسلام، عمده‌ترین گروه‌هایی بودند که نیروهایشان تا آخرین روزها در شهر ماندند و مقاومت کردند.

شامگاه چهارم آبان ۱۳۵۹ در آن سوی کارون چه حال و هوایی در میان رزمنده‌های مدافع خرمشهر حکمفرما بود؟

آن شب حس و حال عجیبی بین بچه‌ها موج می‌زد. بچه‌ها از کوت شیخ به آن سوی کارون و سمت اشغالی شهر نگاه می‌کردند و اشک می‌ریختند. خصوصاً رزمنده‌های بومی که تمام خاطرات زندگی شان با این شهر گره خورده بود. آنها بیشتر از بقیه دلشان می‌سوخت اما در آن مقطع چاره‌ای جز ترک شهر نداشتیم. ماندن ما آنجا بی‌فایده بود و صرفاً تلفات نیروی خودی را بیشتر می‌کرد.

شهید جهان آرا جمله‌ای تاریخی دارد به این مضمون: «اگر شهر سقوط کرد دوباره پس می‌گیریم. مراقب باشیم ایمانمان سقوط نکند.» شما شاهد این سخن بودید؟

به دلیل روشن شدن ذهن شما و مخاطبتان عرض می‌کنم که ایشان جمله معروفش را روز چهارم آبان نگفت. کمی بعد از سقوط شهر این جمله را بین بچه‌ها گفت و آنقدر تأثیرگذار بود که در تاریخ دفاع مقدس ماندگار شد. خوب است یک خاطره دیگر از شهید جهان آرا بگویم. حوالی سقوط شهر، ما مقری در مدرسه «دریابُد رسایی» داشتیم که بچه‌ها آنجا استراحت می‌کردند. یک شب عراقی‌ها با گرای ستون پنجم آنجا را بمباران کردند و تعداد زیادی از رزمنده‌ها به شهادت رسیدند. آن شب شهید جهان آرا ما را جمع کرد و گفت اینجا ماندن مساوی با شهادت است. هر کس می‌خواهد برود از نظر من هیچ مانعی ندارد... انگار که شب عاشورا دوباره تکرار شده بود و امام حسین(ع) چراغ خیمه‌ها را خاموش کرده بود تا هر که می‌خواهد برود. آن شب بچه‌ها به شدت گریه می‌کردند و همگی متفق‌القول بودند که باید ماند و ایستادگی کرد.

روایت تصویر

تصویری در شبکه‌های مجازی منتشر شده که گفته می‌شود مربوط به چند تکاور یا رزمنده است که از پل خرمشهر عبور می‌کنند تا دشمن را مشغول کنند و باقی نیروها یا مردم بتوانند شهر را ترک کنند. واقعیت این تصویر چیست؟

این تصویر اصلاً مربوط به روز اشغال خرمشهر نمی‌شود. در دوران مقاومت خرمشهر بچه‌ها بارها از روی این پل عبور می‌کردند و از آبادان به خرمشهر یا بالعکس می‌رفتند. تصویر هم یکی از همین عبور و مرورها را روزها قبل از سقوط شهر نشان می‌دهد. ماجرای اشغال خرمشهر همانی بود که در این گفت‌وگو بیان شد. بعد از سقوط شهر ما از آن طرف کارون شاهد بودیم که عراقی‌ها مواد منفجره آوردند و پل را منهدم کردند. قصدشان این بود که از عبور نیروهای ما و آزادسازی مجدد شهر جلوگیری کنند. آنها جلوی چشم ما پل را بمب‌گذاری کردند و ما حتی سلاح و مهمات نداشتیم که بخواهیم از این کارشان ممانعت کنیم. مقاومت خرمشهر با همین کمبودها و محرومیت‌ها انجام گرفت و بچه‌ها با جان و دل تا آخرین نفس مقاومت کردند. نهایتاً ۱۹ ماه بعد در سوم خرداد ۱۳۶۱ خرمشهر با حضور رزمنده‌هایی از سراسر ایران آزاد شد و از اشغال دشمن رهایی یافت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۰۹

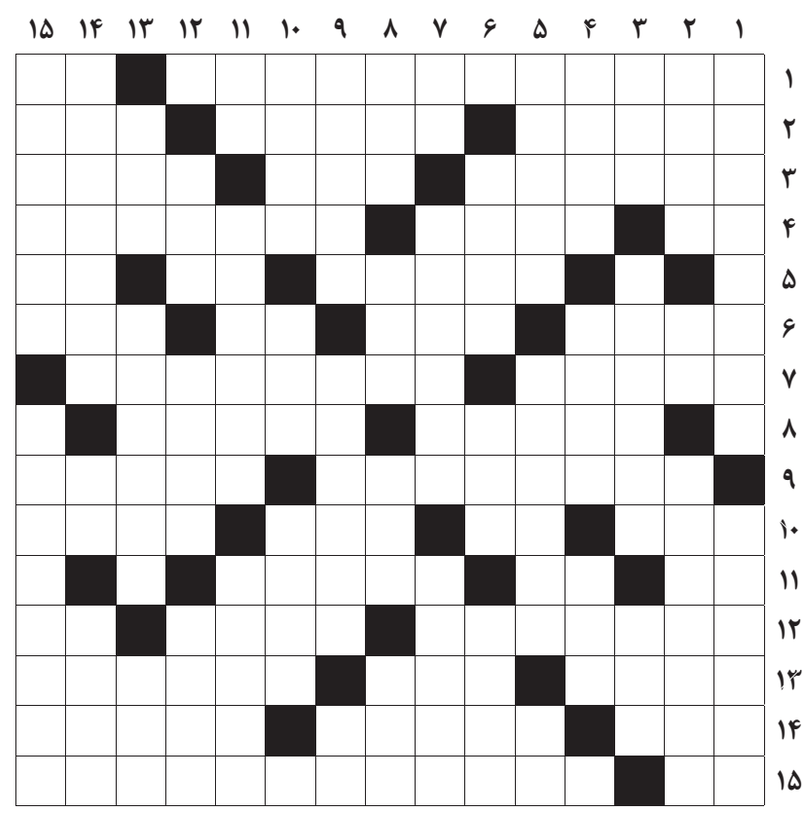

از راست به چپ

■ ۱- امام علی(ع) آن را مایه نجات از هر بدی و محفوظ بودن از هر دشمنی می‌دانند- مفت نشده ■ ۲- باور قلبی- داستان دنباله‌دار- دشواری در کار ■ ۳- از میوه‌های فصل- رهبر سوریه- چشم‌گیر و برجسته ■ ۴- طلا- هواپیمایی ارتش- اداره آگاهی دیروز ■ ۵- دانه سحرآمیز- تکرار حرفی- آوای رزمی کار ■ ۶- مغز حرام- سیستم عامل قدیمی- تصدیق ایتالیایی- کلمه سؤالی ■ ۷- شهری در اوکراین- تاریخ یا فرصتی که برای انجام کاری در نظر گرفته می‌شود ■ ۸- نوعی تلفن- صندلی دندان‌پزشکی ■ ۹- شخصیت داستانی فرهنگ فولکلور انگلیس- نان فانتزی فرنگی ■ ۱۰- فرومایه- شاه بی‌شین- پول زور- متکا ■ ۱۱- هرگز عرب- آخرین نت- لباس سنتی زنان ارمنستان ■ ۱۲- نوعی سیستم دفاعی در بازی‌های تیمی- خراب و دورانداختنی- غذای نذری ■ ۱۳- گیاه سبز آبزی- برگه کاغذ- کشوری کوچک در آفریقای مرکزی ■ ۱۴- وفای به عهد- متضاد رهایی- جنین ■ ۱۵- جدید- ملقب به معلم ثانی و مؤسس فلسفه اسلامی

از بالا به پایین

■ ۱- همسایه کنیا و اوگاندا- کالسکه ■ ۲- هوس زن باردار- کتف- از بهترین بازیکنان جهان فوتبال در ده سال اخیر ■ ۳- میانه بدن- شبه‌جزیره‌ای در اروپا- سود حرام ■ ۴- شهری در فرانسه- سرزنش- فنی در کشتی ■ ۵- ایالت ببرخیز هندوستان- نژاد ما- مایه حیات ■ ۶- پیروان حضرت موسی- ساقه اصلی درخت- نویسنده فرانسوی قرارداد اجتماعی ■ ۷- خاشاک- فرقه‌ای از خوارج- پسر اردشیر سوم ■ ۸- زنگ کاروان- دانه تسبیح- بیماری مسری خطرناک- واحد نان ■ ۹- بی حرکت- هوشیاری- خیس ■ ۱۰- آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ- ریزه‌های طلا- اولین زائر امام حسین(ع) ■ ۱۱- برج کج- ایالتی در امریکا- بیچاره و دربه‌در ■ ۱۲- سلطان جنگل- پیامبر صبور- پذیرفتن سخن ■ ۱۳- لباس جراحان- دوری کردن- جد ■ ۱۴- نام گورباچف، آخرین رئیس جمهور شوروی سابق- خاندان- آیین ■ ۱۵- امام علی می فرمایند آنها چون ابر می گذرند- اطفائیه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۱			۳	۶	
		۲			۷	۴		
	۵		۳	۶		۹		
				۵		۶		
							۷	۴
۷	۶							۹
۹		۸						
			۶	۱	۴			
						۲	۵	

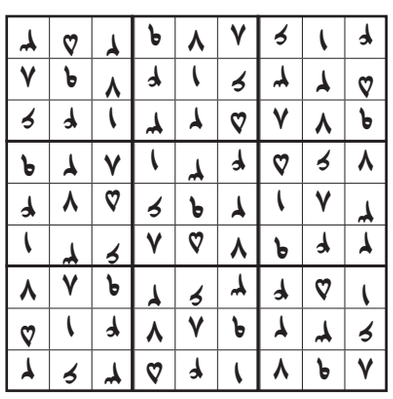

جدول کلمات متقاطع
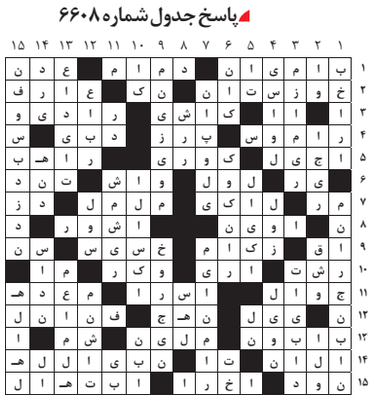
پاسخ جدول شماره ۶۶۰۸